

معیارهایی برای ترجمه و ارزیابی استعارات قرآنی: رویکرد مقابله‌ای تحلیلی^۱

ایمان طه الزینی (دانشگاه الازهر)^۲

ابوالفضل حری^۳

چکیده

این جستار، رویکردهای مختلف در برگردان استعارات قرآنی را که یکی از حوزه‌های معنایی پرمسأله در قرآن است، با نگاهی به معیارهای برگردان استعارات قرآنی، بررسی می‌کند. در اینجا، رویکردهای شش مترجم قرآن در ترجمه استعارات قرآنی، تجزیه، مقایسه و ارزیابی می‌شوند. این شش مترجم عبارتند از: سیل (۱۷۳۴)، یوسف علی (۱۹۳۷)، آربری (۱۰۵۵)، داوود (۱۹۵۶)، خطیب (۱۹۸۶) و هلالی - خان (۱۹۹۶). هر یک از این شش مترجم، در ترجمه قرآن، جهت‌گیری‌های مختلفی را اختیار کرده‌اند. افزون بر اینکه، ترجمه‌های این شش مترجم نیز به طور مرتب تجدید چاپ می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: استعارات قرآنی، معیارهای ترجمه، ارزیابی

مقدمه

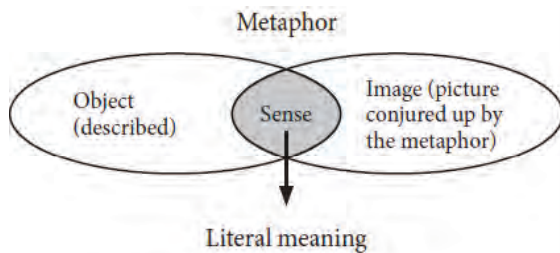
زبان قرآن که در لفافه‌ای از معنویات و اخلاقیات منحصر به فرد قرار گرفته، سبک و اسلوبی خصیصه‌نما دارد که به غایت اصطلاحی است؛ ساختار عبارتی چندوجهی دارد؛ ارتباط میان پاره‌های آن، متوالی و پیوسته است و بیانی، گیرا و تأثیرگذار دارد. زبان قرآن، بازتاب ارزش‌هایی است که با مفاهیم و آرمان‌های آن در ارتباط است و این همه، زبان قرآن را به کلیتی انداموار یعنی به فرهنگ ادبی بی‌بدیل با ویژگی معنوی و فرهنگی قائم به ذات، بدل می‌کند.

قرآن، ژانر و گونه‌ای از آن خود را دارد. به باور جیمز، «ژانر، رخداد ارتباطی ساختارمند و معیارشده است و جوامع، انواع رخدادهای ارتباطی را که دائماً تکرار می‌شوند، ژانر می‌نامند» (۱۹۸۹:۳۲). قرآن خود را کلام خداوند می‌داند که به واسطه جبرئیل بر شخص پیامبر (ص) نازل شده است:

وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است. (۱۹۲) «روح الامین» آن را بر دلت نازل کرد، (۱۹۳) تا از [جمله] هشداردهندگان باشی (۱۹۴)

‘Verily this is a Revelation from the Lord of the Worlds. With it came down the Truthful Spirit to thy heart that you mayest admonish. In the





انواع استعاره

گفتنی است، واژه استعاره، اصطلاحی عام است که چندین زیرگروه دارد. از آن جمله است: استعارات «مرده» (dead) و «زنده» (living). «استعاره مرده»، نوعی از استعاره است که پیدا نیست، پارهای از اصطلاحات زبان بوده است مانند «پایه» میز یا «رئیس» دولت (لارسون، ۱۹۸۴: ۲۴۹). نیومارک و لارسون معتقدند استعارات مرده، در برگردان به سایر زبان‌ها، در دسرساز نیستند و نمی‌باید به سبب آنکه از زبانی به زبانی دیگر فرق می‌کنند، تحت‌اللفظی ترجمه شوند (لارسون، ۱۹۸۴: ۲۵۲؛ نیومارک، ۱۹۸۸: ۱۰۶). برعکس، استعارات زنده را نویسندگان و گویندگان خلق‌الساعه می‌افرینند تا مقصود خود را بیان کنند (لارسون، ۱۹۸۰: ۲۴۰). به تعبیر وندرلی، در استعارات زنده بر خلاف مرده، معنای مجازی همچنان نقش اصلی را دارد (۱۱۹: ۱۹۶۸; Wonderly). در این جستار به استعارات زنده می‌پردازیم نه مرده، چرا که این نوع استعاراتند که سخت تن به ترجمه می‌دهند.

هدف استعاره

حقیقت این است که استعاره در گفتمان کارآمد و تأثیرگذار، نقش اساسی ایفا می‌کند و صرفاً نیز به زبان شاعرانه محدود نمی‌شود. به باور نیومارک، استعاره، دو هدف دارد: ارجاعی (referential) و کاربردی pragmatic. هدف ارجاعی، فرایندی ذهنی، یک فرد، شی یا کیفیت و کنشی را جامع‌تر و موجزتر از زبان تحت‌اللفظی، توصیف می‌کند. هدف همزمان کاربردی، «مطبوع طبع حواس پنجگانه است» (۱۹۸۸: ۵۴۸). وانگهی، بروکز و وارن استدلال می‌کنند، «هدف کاربردی استعاره، کارآمدترین شگرد برای اشاره به حس و حال و از همه مهمتر، برانگیختن و بال و پر دادن به تخیل است» (Brooks & Warren, ۱۹۷۲: ۵۴۸). به باور این دو، استعارات نه امری زائد بلکه، جزو جدایی‌ناپذیر گفتمانی معنادار و تمام و کمال است (۱۹۷۲: ۴۴۴ و ۴۵۹).

استعاره و ترجمه

استعاره، از جمله حوزه‌هایی است که از حیث معنایی در ترجمه، پر دردسر ظاهر می‌شود، چرا که یکی از سطوح زیبایی‌شناسانه، بیانی و اطلاعاتی معنا در زبان مبدأ، در برگردان به زبانی دیگر، فدای یکدیگر می‌شوند یا از دست می‌روند. در این میان، وندرلی (۱۰۶۸: ۱۹۸۴) و لارسون (۱۹۸۲: ۱۹۸۸)، برای

perspicuous Arabic tongue.' (Ali's translation).

قرآن، ژانری بی‌بدیل دارد و از این رو، نمی‌توان آن را در دسته‌بندی سه‌گانه نیومارک یعنی اطلاعاتی، عاطفی و ندایی که دست بر قضا، در زبان عربی رواج فراوان دارند، جای داد. به گفته ناپدا، «در ارتباط مکتوب، حتی شکل ظاهری نیز با معنا در ارتباط است» (۱۹۸۵: ۱۱۹). ظاهر قرآن، مبین فردیت و بی‌همتایی قرآن است.

این نوع متن، ویژگی‌های ژانر وابسته خود را دارد و به سهولت تن به ترجمه نمی‌دهد. زبان قرآن بر خلاف سایر کتب مقدس، فقط زبانی برای انتقال پیام نیست. زبان قرآن، هم وسیله و هم هدف است و این از آن روست که قرآن، یگانه معجزه زبانی دین اسلام محسوب می‌شود. آبروی به درستی خاطر نشان می‌کند که «اگر زبان عربی نمی‌توانست و نمی‌تواند به زبان قرآن سخن گوید، قطعاً از آن روست که عربی قرآن، از ترجمه بسنده، پای در گریز دارد» (۱۹۵۳: ۲۸). به باور ایروینگ، احسن و احمدی، «کلید درک قرآن به تحسین بی‌همتایی قرآن، مربوط می‌شود» (۱۹۷۹: ۲۹).

از جمله ویژگی‌های زبانی منحصر به فرد قرآن که آن را سخت‌تر ترجمه‌پذیر جلوه می‌دهد، استفاده گسترده قرآن از زبان مجازی است. استعاره که موضوع این جستار است، پربسامدترین آرایه قرآن است. مترجمان قرآنی در ترجمه قرآن عموماً و استعارات قرآنی خصوصاً، رویکردها و رویه‌های گوناگونی را اتخاذ کرده‌اند. در این جستار، ابتدا، به تعریف و کارکردهای استعاره اشاره می‌کنیم. سپس، با نگاهی به برخی استعارات قرآنی، راهکارهایی را برای ترجمه استعارات ارائه و در پایان، رویکردهای اتخاذ شده در این جستار را مرور خواهیم کرد.

استعاره^۴

تعریف

استعاره، «بیانی مجازی است که مقایسه میان دو پدیده را آشکار می‌کند» (ناپدا، ۱۹۷۵: ۲۳۱). اساس مقایسه تلویحی میان دو پدیده، بر عنصر شباهت و همانندی است. به دیگر سخن، در استعاره، مفهوم یک آیت، برای بیان معنای آیت دیگر، به کار می‌رود، چرا که میان این دو آیت، نوعی همانندی برقرار است. به تعبیر نیومارک، این نوع همانندی، «حوزه معنایی مشترک میان دو ابژه مشابه یعنی تصویر و شی است» (۱۰۹۹: ۱۰۵). «شی»^۵، آیتی است که استعاره آن را توصیف می‌کند؛ «تصویر» (image)؛ آیتی است که بر اساس آن، شی توصیف می‌شود. «مفهوم» (sense) نیز حوزه معنایی مشترک میان شی و تصویر است (نیومارک، ۱۹۸۲: ۸۵؛ نیومارک، ۱۹۸۸: ۱۰۵). به دیگر سخن، «مفهوم»، وجوه شباهت و همانندی شی و تصویر را نشان می‌دهد. نمودار زیر گویای این روابط است:





برگردان استعارات زنده، راهکاهای متعدد ارائه کرده‌اند. نیومارک، هفت راهکار ارائه می‌کند که پنج مورد آن با لارسون مشترک است. این پنج راهکار مشترک عبارتند از:

(۱) بازآفرینی استعاره در زبان مقصد؛

(۲) جایگزینی استعاره زبان مبدا با استعاره‌ای معادل در زبان مقصد؛

(۳) برگردان استعاره به معنای آن؛

(۴) برگردان همان استعاره به همراه معنای آن؛

(۵) جایگزین کردن تشبیه به جای استعاره.

نیومارک دو راهکار دیگر نیز می‌افزاید:

(۶) حذف استعاره در صورتی که متن، بیانی نباشد و در جای دیگری از متن، کارکرد استعاره برآورده شود؛

(۷) جایگزینی تشبیه به جای استعاره و اضافه کردن معنا (نیومارک، ۱۹۸۲: ۸۸-۹۱).

ترجمه‌های قرآن مورد بررسی

برای بررسی برگردانی استعارات قرآنی، شش ترجمه انگلیسی قرآن را انتخاب می‌کنیم: جورج سیل (۱۷۳۴)؛ یوسف علی (۱۹۳۷)؛ آربری (۱۹۵۵)؛ داوود (۱۹۵۶)؛ خطیب (۱۹۸۶) و هلالی و خان (۱۹۹۶). دلیل انتخاب این ترجمه‌ها این است که هریک از این شش ترجمه، رویکردها و اهداف گوناگونی در برگردان قرآن، پیشه خود ساخته‌اند. ابتدا، شش ترجمه را معرفی و مرور می‌کنیم.

ترجمه جورج سیل

ترجمه قرآن جورج سیل به تاریخ ۱۷۳۴، یکی از مشهورترین ترجمه‌های انگلیسی قرآن است. این ترجمه مشحون است از پانوشته‌ها و نکات تقریری و تحشیه‌ای. سیل در چاپ اول، سوره‌ها را بر اساس سیر تاریخی نزول آنها بازچینی می‌کند. این چینش، در ۱۲۰ چاپ کتاب (به گفته خان، ۷۰ بار در بریتانیا؛ ۵۳ بار در آمریکا و یک بار در هند (۱۹۸۶: ۸۴)) حفظ می‌شود. ترجمه سیل به سال ۱۷۴۶ به آلمانی؛ ۱۷۹۲ به روسی و ۱۹۰۲ به بلغاری ترجمه می‌شود. سیل مقدمه‌ای بر برگردان خود می‌نویسد که به صورت جداگانه چاپ و به ژرمنی (آمستردام، ۱۷۴۲)؛ فرانسوی (ژنوا، ۱۷۵۱)؛ سوئدی (استکهلم، ۱۸۱۴) و عربی (قاهره، ۱۸۹۱) (خان، ۱۹۸۶: ۸۵) ترجمه می‌شود. عنوان ترجمه در چاپ اول عبارت است از:

The AlCoran of Mahomet, Translated out of Arabique into French: by Sieur Du Ryer, Lord of Malezair, and Resident of the King of France, at Alexandria And newly Englished for the satisfaction of all that desire to look into the Turkish vanities, to which is prefixed the life of Mahomet, . . . with a needful caveat, or admonition, for those who desire to know what use may be made of, or if there be

danger in reading, the AlCoran. It's without pagination.

جورج سیل اعتقاد داشت همه ترجمه‌های در دسترس قرآن تا آن زمان، «غیرمنصفانه... و بیش از اندازه به متن اصلی وفادارند» (۷:۱۷۳۴). سیل مشتاقانه تمایل دارد که با موفقیت، به قرآن بتازد «همانجا». سیل دلیلی دیگر برای برگردان خود ارائه می‌کند: «از میان ترجمه‌های در دسترس قرآن، فقط یک ترجمه است که به اصل عربی آن وفادار است که به لاتین است و از این رو، ضرورت دارد که دست‌کم، ترجمه‌ای انگلیسی نیز در اختیار خوانندگان قرار گیرد».

گرچه، سیل ترجمه‌های پیشین قرآن را به سبب بازتولید اشتباه معنای اصلی، به باد انتقاد می‌گیرد و از الکساندر راس ایراد می‌گیرد که ترجمه دورایر (du Rayer) را بازنویسی کرده، دیگران نیز و از جمله رادول، یوسف علی و راس، به او خرده می‌گیرند که ترجمه‌اش با ترجمه ماراچی، طابق النعل بالنعل است. رادول خاطر نشان می‌کند: «سیل از ترجمه ماراچی مو به مو رونویسی کرده، به ویژه اینکه، تقریرهای خود را نیز به متن اصلی افزوده است» (۱۷:۱۹۰۹). همچنین، یوسف علی استدلال می‌آورد که ترجمه سیل، بازنویسی ترجمه لاتین ماراچی است و همچنین، پانوشته‌ها و حتی سخن مقدماتی او نیز، تکرار حرف‌های ماراچی است» (xii: ۱۹۸۲). جورج سیل در مقدمه ترجمه انگلیسی خود از قرآن، رویکرد خود را «تحت‌اللفظی» معرفی می‌کند. می‌نویسد:

تلاش خود را به عمل آورده‌ام که تا حدالمقدور به متن اصلی وفادار بمانم؛ امری که تا آنجا که اطلاع دارم، از تیررسی سایر ترجمه‌ها دور مانده است؛ حال چه بهتر از متن اصلی چه بدتر. با خود اندیشیدم که چاره‌ای ندارم در متنی که کلام خداوند است، بسیار به متن اصلی وفادار بمانم. از این رو، طبیعی است که زبان ترجمه بیش از آنکه به انگلیسی فاخر نزدیک باشد به صورت تحت‌اللفظی به متن عربی نزدیک‌تر شده است (ix).

با این حال، سیل به رغم ادعایی که برای نزدیکی به متن اصلی مطرح می‌کند، و می‌خواهد جانب اعتدال را نگه دارد، سوره‌ها را بازآرایی کرده و چندان به تقسیم‌بندی سوره‌ها به آیات، وقعی نمی‌نهد. در عوض، او سوره‌ها را در قالب متنی پیوسته و بدون پاراگراف بندی، ترجمه می‌کند. همان‌گونه که آربری می‌گوید، وفاداری تمام و کمال به متن اصلی، از محالات است: «من که شخصاً عمری را صرف مباحث ترجمه کرده‌ام، به ضرس قاطع می‌دانم که در کارهایی که ترجمه کرده‌ام، هیچ قطعه برجسته‌ای تمام و کمال با ترجمه آن، طابق النعل بالنعل همه‌جانبه نبوده است (۲۳: ۱۹۵۳). تحلیل برخی استعارات نشان می‌دهد که او نسبت به متن اصلی وفاداری تمام و کمال را به جا نیاورده است.



چندین باره، به یکی از منابع انتخابی عمده دانشگاهیان بدل شده (است)» (۲۰۰۵).

ترجمه یوسف علی

ترجمه یوسف علی در حوزه ادبیات قرآنی، از جمله ترجمه‌های پیشگام محسوب می‌شود. به گفته خان، «ترجمه انگلیسی یوسف علی از قرآن، به قدری خوشخوان است که تقریباً در خانه تک تک مسلمانان انگلیسی زبان یافت می‌شود» (۱۹۸۶: ۹۵). یوسف علی اولین دوره سه مجلدی ترجمه اش را در سه سال چاپ می‌کند (۱۹۳۴-۱۹۳۷). عنوان آن به شرح زیر است:

The Holy Quran: an Interpretation in English, with the original Arabic Text in parallel columns, a running rhythmic commentary in English and full explanatory notes.

در سال ۱۹۳۸، نسخه دومجلدی این ترجمه انتشار یافت و در همین سال، نسخه تک جلدی، دو جلدی و سه جلدی آن درمی‌آید. از آن زمان تا کنون این ترجمه بارها تجدیدچاپ شده است. خان به دست کم ۴۶ نسخه مختلف از ترجمه یوسف علی اشاره می‌کند (همانجا: ۹۷). عناوین ترجمه‌ها در چاپ‌های مختلف، با تغییرات جزئی همراه است.

هدف و رویکرد یوسف علی

هدف یوسف علی از ترجمه قرآن این بود که ترجمه‌های جامع‌تر و جذاب‌تر از قرآن ارائه کند. او می‌خواست با «بسط» معنایی که مسلمانان از قرآن دریافت می‌کنند و به باور او، «بیان آن دشوار است»، «چشم جان و دل مسلمانان را بگشاید» (یوسف علی، ۱۹۸۲: ۷). یوسف علی علاوه بر آنکه در ابتدای قرآن، مقدماتی کلی و شاعرانه ذکر می‌کند، خلاصه‌ای شاعرانه را نیز از سوره‌ها در ابتدای هر سوره، قرار می‌دهد. با گفته محمد اسد، یوسف علی برآن است که «موسیقی و غنای زبان عربی قرآن را با زبان انگلیسی شاعرانه تبیین کند (اسد، ۲۰۰۵). یوسف علی رویکرد خود را به شرح زیر توضیح می‌دهد:

انگلیسی، صرفاً جایگزینی یک واژه با واژه دیگر نیست، بلکه، کارآمدترین بیانی است که می‌توانم به کامل‌ترین معنایی بدهم که از متن عربی استنباط می‌کنم. وزن، موسیقی و لحن فاخر متن اصلی می‌باید در ترجمه انگلیسی رخ نشان دهد.

ترجمه آربری

The Holy Quran: an introduction with a selection) آربری ابتدا، گزیده‌ای از سوره‌های قرآن را با عنوان به سال ۱۹۵۳ منتشر کرد. ترجمه که با اقبال روبرو می‌شود، آربری The Koran Interpreted ترجمه کامل قرآن خود را با عنوان به سال ۱۹۵۵ در دو مجلد چاپ می‌کند. در همین سال، به گفته خان، آربری نسخه تک جلدی ترجمه را منتشر کرده و چاپ دوم را نیز در سال ۱۹۶۳ انتشار می‌دهد. این ترجمه که در فهرست مجموعه آثار کلاسیک انتشارات دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۶۴ قرار گرفته (خان، ۱۹۸۶: ۸۸؛ بناکر و ارن، ۱۰۹۶: ۷۸)، بیش از ۱۴ بار تجدید چاپ شده است. به گفته محمد اسد، «ترجمه آربری، تحسین فرهیختگان جهان را برانگیخت و با چاپ‌های

هدف آربری از ترجمه

آربری خاطر نشان می‌کند که تلاش کرده، برگردانی تازه از قرآن را برای بهبود عملکرد اسلاف خود ارائه و اثری را بازتولید کند که گرچه ناچیز، اما بتواند شکوه بلاغت عربی قرآن را بازتاب دهد (۱۹۵۵: X). آربری، معتقد بود ترجمه‌های انگلیسی قرآن در دسترس، به مذاق غریبان خوش نمی‌آید، چرا که مترجمان از بلاغت و سرشت هنری قرآن غافل مانده‌اند (همانجا). وانگهی، او بیان می‌کند که تفسیر او از قرآن، «امید است خوانندگان قرآن را تعلیم دهد، سر ذوق آورد و تا اندازه‌ای، برانگیزاند» (همانجا: xiii). هدف غایی آربری، توجه به جنبه موسیقایی و بلاغت قرآنی است

رویکرد آربری

آربری، آیات قرآنی را به قالب شعر بر می‌گرداند و به قوافی و اوزان/ ایقاع متن اصلی توجه می‌کند که مترجمان پیشین، آن‌ها را در قیاس با متن به غایت والامد اصلی، به اصواتی یکنواخت و کسل کننده، برگردانده بودند (۱۹۵۵: X). او تصریح می‌کند که اوزان ظریف و به غایت متنوع قرآن را مطالعه کرده و ادعا می‌کند که «تلاش کرده الگوهای موزون و توالی بحور عروضی را در تناظر با متن اصلی عربی، بازآفرینی کند». او ادعا دارد که این توالی‌ها را بسان واحدهای اصلی زبان قرآن، بازتولید کرده است. به زعم آربری، تمام ترجمه‌های پیشین قرآن، نثری متصل بسان متن اصلی دارند و ماهیت قول و غزل یا شور و سرزندگی ترکیب‌بندی اصلی را از دست داده‌اند. آربری استدلال می‌کند که در ترجمه او، تأثیر نمایشی و زیبایی خیره‌کننده متن اصلی، بازتولید شده است.

با این حال، حقیقت این است که شکل تفسیر او از قرآن، به چشم، خوش‌نما و به گوش، خوش‌آوا می‌آید اما این شکل ابداعی با متن اصلی همخوانی ندارد. وانگهی، خواننده‌ای که با قرآن آشنایی ندارد، ممکن است تصور کند قرآن به شعر است که البته این تصور، نادرست است. و قرآن نیز شعر بودن خود را انکار کرده است (برای نمونه، یس / ۶۹). البته، آربری در برگردان محتویات قرآنی، جانب احتیاط را از دست نمی‌دهد.

ترجمه داوود

ترجمه داوود ابتدا به سال ۱۹۵۶ در مجموعه آثار کلاسیک پنگوئن انتشار یافت. این ترجمه در سال‌های ۱۹۵۹، ۱۹۶۶، ۱۹۶۸ و ۱۹۷۴، چهار بار با ویراستی تازه منتشر شد. در ویراست چهارم، داوود خاطر نشان می‌کند که عمده تغییری که ایجاد کرده، اضافه کردن شماره سوره‌ها و آیات در ابتدا، میانه و انتهای هر صفحه است «تا ارجاع به متن عربی آسان‌تر صورت گیرد» (داوود، ۱۰۹۴: ۱۲). داوود در این ویراست‌ها، از چینش سنتی سوره‌ها تبعیت نمی‌کند. خان اشاره می‌کند که ویراست چهارم،



هرساله تجدید چاپ می‌شود (خان، ۱۹۸۶: ۸۸). داوود اعلام می‌کند که از چینش سنتی سوره‌ها تبعیت نکرده، اما او ترجمه خود را «با سوره‌های طولانی‌تر آغاز می‌کند» (۱۹۷۴: ۱۱). داوود نام ترجمه خود را The Koran، انتخاب می‌کند.

هدف و رویکرد داوود

داوود هدف خود را از ترجمه قرآن، معرفی «نسخه‌ای مفهوم از قرآن در زبان انگلیسی معاصر» می‌داند. او بر این باور است که مترجمان سلف نتوانسته‌اند «معنا و فخامت بلاغی» قرآن را مستفاد کنند

چرا که مترجمان خیلی سفت و سخت به «ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاحات زبان عربی»، روی آورده‌اند (۱۹۷۴: ۱۱). داوود بر خلاف آربری، متن را «نه تفسیر بلکه ترجمه می‌کند» (۱۹۷۴: ۱۲). داوود برای آنکه در دام تفسیر گرفتار نیاید، همه ابهام‌ها را بازتولید و پانوشته‌های توضیحی به ترجمه می‌افزاید. تناقض‌آمیز اینکه، او نیز ترجمه تحت‌اللفظی را به مثابه رویکردی در ترجمه قرآن قبول ندارد. به نظر می‌آید داوود نیز بسان جورج سیل، درک درستی از وحدت مضمونی قرآن ندارد و به اشتباه، تأسف می‌خورد «که تدوین‌کننده یا تدوین‌کنندگان (تأکید از من است) قرآن در قالب کتاب، از توالی گاهشمارانه تبعیت نکرده‌اند» (۱۹۷۴: ۱۰).

ترجمه خطیب

ترجمه خطیب با عنوان:

The Bounteous Qur'an: Translation and Commentary

اولین بار به سال ۱۹۸۴ انتشار یافت. این ترجمه، با ضمائم، درآمد، مقدمه و نمایه عربی سوره‌ها، در سال ۱۹۸۶ تجدید چاپ شد. ترجمه انگلیسی او همراه با متن عربی قرآن است. این ترجمه که مورد تأیید دانشگاه الازهر است، به نگرش‌های مسلمانان اصولگرا وفادار مانده و به همراه متن عربی آمده تا هرگونه سوءبرداشت درباره قرآن را بزدايد؛ یعنی اینکه، نشان بدهد ترجمه انگلیسی به هیچ وجه معادل قرآن نیست و هرگز نمی‌تواند جایگزین آن باشد. از این حیث، ترجمه خطیب از ترجمه‌های سیل، آربری و داوود، بازشناختنی است.

هدف و رویکرد خطیب

خطیب آشکارا به هدف ترجمه انگلیسی خود از قرآن، اشاره نمی‌کند. با این حال، می‌توان از اظهارنظر مسئول کمیته ویراستاری ترجمه‌ها که در ضمیمه ترجمه آمده است، دریافت که هر ترجمه از قرآن باید به گویندگان غیربومی عربی-مسلمان و غیرمسلمان- که به فرهنگ اسلامی علاقه‌مند است، در درک قرآن یاری برساند (۱۹۶). خطیب تصریح می‌کند که هر ترجمه

قرآن، از یک جهت، ترجمه معنایی است که به واقع، جان‌مایه یا زیبایی اصلی قرآن را نشان نمی‌دهد (۱۹۸۶: vi). او بیان می‌کند که ترجمه اش یا هر ترجمه‌ای، برگردان معنایی خاص است، حال آنکه، متن اصلی، مشتمل بر معنایی است که در ضمیر دل و جان انسان در همه اعصار پابرجاست (همانجا: xi). خطیب در مقام یک مسلمان، به چینش اصلی سوره‌ها وفادار است و معتقد است «این نکته حائز اهمیت است». با این حال، همان‌گونه که بیان می‌کند، خود در آغاز هر سوره، «به وضعیت گاهشمارانه خاص آن سوره در

کل قرآن» نیز اشاره می‌کند (همانجا: vii). او عددگذاری آیات را در ترجمه رعایت و ترتیب و چینش آنها را حفظ می‌کند. او نیز بسان سیل، برای بیان معنای بدیل و تبیین و توضیح زبان مجازی، به وفور از پانوشته استفاده می‌کند. او توضیح می‌دهد که تا به حد زیاد، موفق شده «توالی و الگویی ابداع کند که با نسخه اصلی عربی متناظر است (همانجا: vi). خطیب اعلام می‌کند که خود را مقید دانسته به اینکه حرف به حرف و کلمه به کلمه قرآن را با دقت زیاد ترجمه کرده و در عین حال، به توالی و بر ساخت اصلی نیز وفادار بماند (همانجا: vi). او اعلام می‌کند که برای حصول به این نتیجه، با مشکلات عدیده روبرو بوده است. از آن جمله است: اضافات و حذفیات، واژگان مجازی، مفاهیم پیچیده و حفظ توالی و بر ساخت عربی آیات. با این حال، ادعا می‌کند که تا به حد زیاد، توانسته «نظم و نسق» متن اصلی را با ابداع توالی و الگویی متناظر با متن اصلی، حفظ کند. خطیب از پانوشته به حد ضرورت استفاده می‌کند.

ترجمه خان- هلالی

عنوان ترجمه انگلیسی خان و هلالی، *The Noble Quran* نام دارد که متن عربی را نیز در کنار خود دارد. این ترجمه تحت حمایت و توزیع دولت سعودی قرار دارد. سه نسخه از این ترجمه چاپ شده است: نسخه ۹ جلدی به سال ۱۹۹۷؛ نسخه ۳ جلدی به سال ۱۹۹۹ و نسخه تک جلدی کوتاه شده نسخه ۹ جلدی که ابتدا در سال ۱۹۸۵ و جدیدترین ویراست آن در سال ۱۹۹۶ به چاپ رسیده است. جدیدترین نسخه ترجمه آنها عنوان زیر را بر تارک خود دارد:

Interpretation of the meanings of THE NOBLE QUR'AN in the English Language.

نویسندگان، این نسخه را خلاصه‌ای از ترجمه‌های طبری، قرطبی و ابن کثیر با تفسیرهایی از صحیح بخاری معرفی می‌کنند. این ترجمه مورد تأیید دانشگاه مدینه و مرکز تحقیقات اسلامی پادشاهی سعودی قرار دارد. این ترجمه که مزین به مقدمه و چهار ضمیمه است، مشحون است از نقد و نظرهای افزوده‌ای و پانوشته‌های توضیحی مترجمان.



هدف و رویکرد خان و هلالی

خان و هلالی نیز بسان خطیب، آشکارا به هدف خود از ترجمه انگلیسی قرآن اشاره نمی‌کنند. با این حال، عبدالملک مجاهدی - مدیر انتشارات و توزیع دارالسلام در ریاض - گفته است، «خان بسیاری از ترجمه‌های انگلیسی را خوانده و آنها را داری ایهام، نقص و خطاهای فاحش یافته است. از این رو، او باتفاق هلالی بر آن شد که با استفاده از کتب تفسیری، ترجمه‌های از معنای قرآن مجید ارائه کند (ویکی‌پدیا). هدف آندو این است که پیام اسلام را تا حد ممکن آشکار و واضح، در اختیار مردم غیرعربی دان قرار دهند، چرا که دعوت به اسلام، از اوجب واجبات است (۱۹۹۶: ۷). خان و هلالی نیز آشکارا به رویکرد خود اشاره نمی‌کنند. آن دو نیز بسان سایر مترجمان مسلمان، چینش اصلی سوره‌ها را حفظ می‌کنند. در ترجمه خود از توضیحات افزوده‌ای، واژگان عربی ترانویسی شده و نقد و نظرهای اضافی، بهره می‌گیرند. رویکرد به غایت مفسرانه آن دو، ظاهراً با هدف تبلیغ اسلام در کامل‌ترین چشم‌انداز یعنی ترجمه قرآن، همخوانی دارد.

رویکردهای شش مترجم قرآن از حیث زبان‌شناسی

اگر رویکردهای شش مترجم پیش‌گفته را در پرتو کارکردهای زبان بسنجیم، تفاوت‌های میان آنها رخ نشان می‌دهد. سیل ادعا می‌کند که در سطوح بیانی و کارکردی معنا، تعادل حداکثری را ترجیح می‌دهد، چرا که می‌خواهد متن اصلی را همان‌گونه که هست، برگرداند. یوسف علی خاطر نشان می‌کند که همه سطوح معنا حائز اهمیتند و می‌باید در زبان مقصد بازتولید شوند. او بیان می‌کند که اگر قرار باشد فدا کردن این سطوح اجباری باشد، این نقص را با افزودن وزن و قافیه به متن و همچنین نگارش مقدمه بر سوره‌ها و افزودن پانوشته‌ها، جبران می‌کند. به دیگر سخن، وقتی در هر یک از سطوح معنا، فقدان امری گریزناپذیر باشد، او این فقدان را در سطحی دیگر جبران خواهد کرد.

آزبری تمایل دارد تا حدودی در سطوح بیانی و زیبایی‌شناسانه، به تعادل حداکثری دست یابد، چرا که می‌خواهد موسیقی و فخامت بلاغی متن اصلی را در ترجمه خود طنین‌انداز کند. داوود مایل است در سطوح اطلاعاتی و ندایی معنا به تعادل حداکثر دست یابد؛ او بر آن است که ترجمه‌اش برای خواننده زبان مقصد، مفهوم باشد. خطیب اظهار می‌کند که دوست دارد در سطوح اطلاعاتی و بیانی معنا و از رهگذر توجه به دقت دست بالا و حفظ توالی و بر ساخت دقیق متن اصلی، به تعادل حداکثری نائل آید.

خان و هلالی در سطح اطلاعاتی، به تعادل حداکثری دست می‌یابند و تلاش نمی‌کنند در سایر سطوح معنایی که در دوسری نیز ندارند، به تعادل دست یابند. ترجمه آن دو را می‌توان ترجمه توضیحی تلقی کرد.

باین اوصاف، پیداست که این شش مترجم در سطوح مختلف معنایی - بسته با اینکه کدام را ترجیح دهند - به تعادل

حداکثری دست می‌یابند. نیل به تعادل حداکثری در رویکرد کلی آنها به ترجمه قرآن و از جمله ترجمه استعاره دیده می‌شود. بنابراین، انتظار این است که رویه‌هایی را که این شش مترجم در ترجمه استعارات قرآنی اختیار می‌کنند، از هم بازشناختنی باشد. ذکر چند نمونه، این نکته را روشن تر می‌کند.

شایان ذکر است که در ترجمه متنی مقدس مانند قرآن، لازم است که در انتخاب میان سطح اطلاعاتی و سایر سطوح معنایی در متن مقصد، اولویت را به سطح اطلاعاتی بدهیم. این امر از آن روست که هدف اصلی قرآن - گرچه معجزه‌ای زبانی است - ابتدا تعلیم و تعلم و سپس، ارائه حظ سمعی به خوانندگان آن است. بنابراین، مترجمان قرآن، قرآن را استنساخ نمی‌کنند، پیام آن را انتقال می‌دهند. همان‌گونه که آزبری خاطر نشان می‌کند: «اگر زبان عربی نمی‌توانست و نمی‌تواند به زبان قرآن سخن گوید، قطعاً از آن روست که عربی قرآن، از ترجمه بسنده، پای در گریز دارد» (۱۹۵۳: ۲۸). در ادامه، رویکردهایی را که هریک از شش مترجم انگلیسی قرآن در برگردان برخی از نمونه استعارات قرآنی، اختیار کرده‌اند، تحلیل، مقایسه و ارزیابی می‌کنیم و تلاش می‌کنیم بسنده‌ترین رویکرد را توصیه کنیم. گفتنی است، رویکردها را بر اساس معیار بسندگی - در معنایی که آن را تعریف می‌کنیم، ارزیابی خواهیم کرد.

چارچوب عملی

برای تبیین رویکردهای متفاوت شش مترجم در ترجمه استعارات، نمونه‌هایی را از سوره بقره انتخاب و بررسی می‌کنیم. برای مقایسه و ارزیابی رویه‌هایی که شش مترجم برگزیده‌اند، نمونه‌های متن اصلی را بر اساس رویه‌هایی که لارسون و نیومارک پیشنهاد کرده‌اند و در بالا به آنها اشاره کردیم، از حیث معنایی بررسی می‌کنیم. نیومارک در تعریف استعاره به سه جزء «شی»، «تصویر» و «مفهوم» که به ترتیب با مستعاره، مستعارمنه و جامع همر ارزند اشاره می‌کند که به کارمان خواهند آمد. آنگاه، استعارات زبان مقصد با «معادل» آنها مقایسه می‌شوند. در پایان، بسنده‌ترین رویکردها را معرفی می‌کنیم.

در سطح معنایی مقایسه دو زبان، بسندگی را بر اساس امانتداری / وفاداری^۱ به معنای قاموسی در کنار میزان اولویت‌های سطوح معنایی، اندازه‌گیری می‌کنند؛ اولویت‌هایی که لازم است در هنگام بروز مشکل، به سطح اطلاعاتی معنا داده شوند نه سطوح زیبایی‌شناسانه و بیانی. وفاداری را بر اساس هنجارگریزی معنایی^۲، ترجمه افزایی و ترجمه‌کاهی^۳ می‌سنجند. به باور نیومارک، ترجمه افزایی، ترجمه‌ای است که نسبت به واحد زبان مقصد، جزئیات بیشتر دارد. ترجمه کاهی برخلاف، ترجمه‌ای است که جزئیات کمتر دارد و نسبت به متن اصلی، تعمیم‌پذیر است (۱۹۸۸: ۲۸۴-۵). هرچه مترجم کمتر از هنجارگریزی معنایی، ترجمه افزایی و / یا ترجمه کاهی غیرضرور استفاده کند، رویکرد او، امانت‌دارانه‌تر و بسنده‌تر است.

بررسی چند نمونه از برگردان استعارات قرآنی



نمونه اول: بقره / ۱۸۷

...وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ...

و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود ...

است که برگردان خطیب، طنین ساختار عربی را دارد، با این حال، متن اصلی برخلاف ساختار انگلیسی، هر دو تعبیر را مجاز می‌داند. هنجارگریزی تا سرحد دقت تمام و کمال و حفظ همان توالی متن مبدأ در برگردان خطیب، نسبت به برگردان سیل و داوود که برگردان استعاره به مفهوم آن، معنایی غیرمحمول را ایجاد کرده، پذیرفتنی‌تر و به متن اصلی نزدیک‌تر است. یوسف علی و هلالی و خان نیز استعاره را بازتولید کرده و مفهوم را افزوده‌اند. ترجمه این سه، سطوح اطلاعاتی، بیانی، عاطفی و زیبایی‌شناسانه معنای متن اصلی را بازتاب می‌دهند. از این رو، این سه ترجمه نسبت به سایرین، بسنده‌تر است.

نمونه دوم: بقره / ۲۲

...الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً... (۲۲)
همان [خدایی] که زمین را برای شما فرش [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد... (۲۲)
در این آیه، آسمان و زمین از جمله نعمتهایی است که خداوند آنها را الطاف خود به آدمیان در شمار می‌آورد. زمین که مسطح و گسترده شده، به طور استعاری به تخت یا قطعه‌ای تخت مانند، تشبیه شده است^{۱۱} (رازی، ۱۵: ۱۹۹۵). در زبان عربی، واژه «فی الارض»، به جا و مکان استراحت اطلاق می‌شود (بیضاوی، ۱۹۹۵). «شی» استعاره، مسطح شدن بر زمین است. «تصویر»، تخت یا مکانی برای استراحت است؛ «مفهوم»، استراحت آدمیان بر زمین مسطح است گویی تختی است که برای آنها مهیا شده است. همچنین، آسمان به طرزی استعاری، به گنبد یا سقفی برافراشته بر فراز زمین مانند شده است. «شی» استعاره، آسمان، «تصویر»، گنبد یا سقف است. «مفهوم» نیز پوشاندن زمین و برافراشته بودن چون گنبد و سقف است. این مفهوم، دو مولفه دارد: «پوشاندن» و «برافراشتگی». تلاش شش مترجم در برگرداندن این دو استعاره به شرح زیر است:

Sale: Who hath spread the earth as a bed for you, and the heaven as a covering.

Arberry: Who assigned to you the earth for a couch, and heaven for an edifice.

Dawood: Who has made the earth a bed for you and the sky a dome.

Khatib: Who spread out earth as a settlement for you, made heaven as a canopy.

Ali: Who has made the earth your couch, and the heavens your canopy.

Khān-Hilālī: Who has made the earth a resting place for you, and the sky as a canopy.

سیل و خطیب، استعاره را به تشبیه برگردانده‌اند. سیل، واژه «تخت» را «تصویر» برای زمین در مقام «شی» در نظر می‌گیرد. خطیب، واژه «سرپناه» (settlement) را که همچنین به مفهوم استراحت کردن انسان بر مکانی مسطح اشاره می‌کند، «تصویر» در نظر می‌گیرد. آربری و داوود، استعاره را بازتولید می‌کنند. آربری و یوسف علی، واژه couch را «تصویر» استعاره تلقی می‌کنند و داوود، از bed استفاده می‌کند. واژه couch بهتر از

این آیه به بازه زمانی آغاز و پایان یک روز روزه‌داری اشاره می‌کند. به زبانی مجازی، آیه بیان می‌کند که مسلمانان تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه شب، متمایز نشده، یعنی زمانی که مرز میان روشنایی و تاریکی مشخص نیست، می‌توانند بخورند و بیاشامند. «شی» استعاره [در واژگان نیومارک] سپیدی روز و سیاهی شب است. «تصویر»، رشته‌های سپیدی و سیاهی و «مفهوم»، حدفاصل کمرنگ آغاز روز و پایان شب است. برخی اصحاب پیامبر، معنای حقیقی این آیه را با معنای مجازی آن، اشتباهی گرفتند که پیامبر آن را تصحیح کرد. ایشان در بیان این مسأله، به «سپیدی بامداد و سیاهی شب» اشاره کردند (اصفهانی، ۱۹۹۲: ۳۰۲؛ زمخشری ۱۹۹۳)

Sale: And eat and drink until you can tell a white thread from a black one by the daybreak.

Dawood: Eat and drink until you can tell a white thread from a black one in the light of the coming dawn.

Arberry: And eat and drink, until the white thread shows clearly to you from the black thread at the dawn.

Khatib: And eat and drink till the white thread becomes distinct to you from the black thread of the dawn.

Ali: And eat and drink till the white thread of dawn is distinct to you from its black thread.

Khān-Hilālī: And eat and drink till the white thread (light) of dawn is distinct to you from the black thread (darkness of night).

سیل و داوود، عین استعاره را بازتولید کرده‌اند. علت تعبیر اشتباه آیه نیز همین بازتولید استعاره است. وانگهی، این روند نه با رویکرد داوود همخوانی دارد و نه با وفاداری موشکافانه سیل به متن اصلی، گرچه با رویکرد تحت‌اللفظی او همخوانی دارد. با این حال، ترجمه‌های سیل و داوود از این استعاره نشان می‌دهد که سطح اطلاعاتی فدای سایر سطوح شده است. از دیگر سو، آربری و خطیب این استعاره را در زبان مقصد بازتولید می‌کنند و مفهوم را به آن می‌افزایند. با این حال، برگردان آنها نیز دقیق نیست. آربری که معتقد به حفظ بلاغت متن اصلی است، استعاره را در زبان مقصد بازتولید می‌کند؛ با این حال، ترجمه او از ابهام خالی نیست. این امر از آن روست که او معنای «من الفجر» را به اشتباه به at the dawn ترجمه می‌کند که با آنچه در تفسیر آیه گفتیم، فرق دارد. برگردان خطیب نیز خیلی واضح نیست چرا که عبارت of the dawn به معنای رشته سیاهی است نه رشته سفیدی یا هر دو معنا، چنانکه در اصل آیه آمده است.. درست





خریدند، در نتیجه داد و ستدشان سود [ی] به بار [نیامورد و هدایت یافته نبودند].^{۱۳}

این آیه به منافقان و برگزیدن بی‌ایمانی به جای ایمان، اشاره می‌کند. در این استعاره^{۱۴}، «شی»، جایگزینی هدایت به جای گمراهی است. «تصویر»، خرید کالایی به قیمت از دست دادن چیزی دیگر است. «مفهوم»، عبارت است از کسب گمراهی به قیمت از دست دادن هدایت چنانکه در داد و ستد اتفاق می‌افتد. هدایت، قیمتی است که منافقان برای کسب گمراهی، از دست می‌دهند. برگردان شش مترجم از این آیه به شرح زیر است:

Sale: these are the men who have purchased error at the price of true direction: but their traffic hath not been gainful, neither have they been rightly guided.

Arberry: Those are they that have bought error at the price of guidance, and their commerce has not profited them, and they are not right-guided.

Dawood: Such are those that barter away guidance for error: they profit nothing, nor are they on the right path.

Khatib: Such are those who have purchased perversity (at the price of) guidance. So their commerce has not attained profit, nor are they right-guided.

Ali: These are they who have bartered guidance for error: but their traffic is profitless, and they have lost true direction.

Khān-Hilālī: These are they who have purchased error for guidance, so their commerce was profitless. And they were not guided.

مترجمان استعاره را در زبان مقصد بازتولید کرده اند. این از آن روست که این انتقال در زبان مبدأ مجاز است. بسان استعاره متن اصلی، «شی» و «وجه شبه»، به روشنی بیان نشده‌اند و فقط به «تصویر» اشاره شده است. تصور بر این است که خواننده می‌تواند به مقایسه پنهان میان فرایند داد و ستد و جایگزینی گمراهی به جای هدایت، و وجه شبه سود نداشتن داد و ستد، پی ببرند. در این مواقع، که خواننده زبان مقصد می‌تواند مقایسه پنهان را تشخیص دهد، مترجم می‌باید طبق گفته نیومارک (۱۹۸۸) و لارسون (۱۹۸۴)، استعاره را در زبان مقصد بازتولید کند.

با این حال، باید توجه داشت که بازتولید استعاره، همیشه رویکرد مورد توصیه نیست. گاه، آرایه انتقال یافته با قراردادهای زبانی متن مقصد همخوانی پیدا نمی‌کند. در این حالت، لازم است مترجم، راهکارهای دیگر را اختیار کند.

نمونه چهارم: بقره / ۱۱۲
بِأَيِّ مَن أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ
وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲)

bed, زمین را مکانی هم برای خواب و هم استراحت می‌نمایاند.

با این حال، برگردان هلالی و خان، بهتر است چون معنای آیه را به وضوح برگردانده‌اند. آندو، استعاره را بازتولید کرده و عبارت «مکانی برای استراحت» را «شی» استعاره تلقی کرده‌اند. این «تصویر» به چشم خوانندگان زبان مقصد، طبیعی‌تر و مفهوم‌تر می‌آید. از این رو، این برگردان، تنش میان سطح اطلاعاتی را از یک سو و سطوح بیانی، عاطفی و زیبایی‌شناسانه را از سوی دیگر، کمرنگ می‌کند.

آربری و داوود در بازتولید این استعاره، به اصول خود که همان توجه به فخامت بلاغی زبان مبدأ است، پایبند بوده و معناهای اطلاعاتی، بیانی، زیبایی‌شناسانه و عاطفی آیه را برگردانده‌اند. با این حال، سطح اطلاعاتی معنا، نامشخص است چرا که «تصویر»، به چشم خوانندگان زبان مقصد، آشنا جلوه نمی‌کند. سیل و خطیب، با برگرداندن استعاره به تشبیه، به ترجمه «افزوده‌اند» (overtranslation) و از این رو، این افزایش، با معناهای بیانی، زیبایی‌شناسانه و عاطفی، «همخوانی» ندارد. وانگهی، این رویه با رویکرد «تحت‌اللفظی» سیل یا رویکرد «نهایت دقت» خطیب، هماهنگی ندارد به ویژه اینکه، زبان مقصد، ورود استعاره از زبان مبدأ را مجاز می‌شمرد

درخصوص استعاره دوم یعنی «و السَّمَاءُ بِنَاءٌ»، خطیب و هلالی - خان آن را به تشبیه برگردانده‌اند. سیل، «تصویر» «پوشاندن» را معادل «ء» آورده است. هلالی - خان از «تصویر» canopy استفاده می‌کنند. آربری، داوود و یوسف علی، استعاره را در زبان مقصد بازتولید می‌کنند. آربری واژه edifice و داوود واژه dome را «تصویر» در نظر گرفته‌اند. در برگردان این استعاره، بازتولید استعاره، رویکردی است که توصیه می‌شود چون زبان مقصد این انتقال معنایی را می‌پذیرد و با رویکردهای مورد نظر سیل و خطیب همخوانی پیدا می‌کند.

برای واژه «بِنَاءٌ» معادل covering پیشنهادی سیل و canopy پیشنهادی خطیب، یوسف علی و هلالی - خان، بهتر از height عمل می‌کنند. معادل پیشنهادی آربری یعنی edifice، مولفه افزایشی را بهتر از covering نشان می‌دهد. واژه edifice پیشنهادی آربری برای «بِنَاءٌ»، گرچه از نظر زبان‌شناختی، درست است، نامناسب است چون با معنای مستتر در یافت آیه یعنی سقف یا گنبد برافراشته بر فراز زمین، همخوانی ندارد. معادل انتخابی داوود یعنی dome، مناسب‌ترین معادل است چرا که هر دو مولفه «مفهوم» استعاره یعنی «پوشاندن» و «افراشتگی» را در خود دارد. در عین اینکه، این معادل، معنای زبانی (ساختمان) و معنای بافتی (سقف) را در خود دارد (نک به فرهنگ وبستر).

نمونه سوم: بقره / ۱۶
أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ
وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ
فولادوند: همین کسانی که گمراهی را به [بهای] هدایت



فولادوند: آری، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار اوست، و بیمی بر آنان نیست، و غمگین نخواهند شد.^{۱۵}

در این آیه، خداوند وعده می‌دهد که به تسلیم شدگان به او، پاداش دهد. به طور استعاری، واژه «وجه» در عربی برای اشاره به شخص به کار می‌رود. برگردان شش مترجم:

Sale: Nay, but he who resigneth himself to God, and doth that which is right, he shall have his reward with his Lord.

Arberry: Nay, but whosoever, submits his will to God, being a good doer, his wage is with his Lord.

Dawood: Indeed, those that surrender themselves to Allah and do good works shall be rewarded by their Lord.

Khatib: Yea, he who surrenders his will to God, whilst being aright, his recompense will be with his Lord.

Ali: Nay — whoever submits his whole self to Allah and is a doer of good — he will get his reward with his Lord.

Khān-Hilālī: Yes, but whoever submits his face (himself) to Allah (i.e. follows Allah's religion of Islamic Monotheism) and he is a Muhsin then his reward is with his Lord.

سیل، آربری، داوود، خطیب و یوسف علی، استعاره را به مفهوم آن برگردانده‌اند. اصطلاح استعاری «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» به ترجمه در نمی‌آید مگر اینکه با توضیح همراه شود. بنابراین، همان‌گونه که پنج مترجم به درستی انجام داده‌اند، معنای بیانی و زیبایی‌شناسانه، فدای معنای اطلاعاتی شده است. خان-هلالی، استعاره را تمام و کمال برگردانده و برای جبران فقدان معنا در سطح اطلاعاتی، مفهوم را به آن افزوده‌اند. به نظر من، در این نمونه، برگردان هلالی-خان نسبت به سایرین، در چشم خوانندگان مقصد، کمتر طبیعی جلوه می‌کند.

جمع‌بندی

از تحلیل رویکردهای شش مترجم به برگردان استعاره، آشکار می‌شود که مترجمان، روش‌های مختلفی را در ترجمه استعاره، اختیار کرده‌اند. سیل بدون افزودن مفهوم، استعارات را بازتولید می‌کند؛ به موجب آن، در برخی مواقع، ارتباط قطع می‌شود یا دست‌کم، انحراف معنایی رخ می‌دهد. برای نمونه در برگردان بقره/ ۱۸۷، او از معنای متن اصلی دور می‌افتد. با این حال، در سایر نمونه‌ها، این رویه، موفقیت‌آمیز عمل می‌کند (برای نمونه، بقره/ ۱۶). این از آن روست که زبان مقصد این انتقال را مجاز می‌داند. گاه نیز سیل (برای نمونه، بقره/ ۲۲) با استفاده از تشبیه، دچار ترجمه‌افزایی می‌شود. ترجمه‌افزایی سیل در برگرداندن استعاره به تشبیه و انحراف از معنای استعاری مورد نظر در برخی موارد، به دلیل کنار آمدن با معنای بیانی و زیبایی‌شناسانه است. اینکه سیل، برخی استعارات متن مبدأ را

لفظ به لفظ ترجمه می‌کند، ممکن است به این دلیل باشد که او گوینده غیربومی زبان عربی است. وانگهی، این امر می‌تواند به دلیل رویکردی باشد که او از پیش اختیار کرده که البته بسته گریخته بدان توسل می‌جوید؛ یعنی نزدیکی به متن اصلی به گونه‌ای که برخی ساختارها بیشتر عربی محسوب می‌شوند تا انگلیسی. بنابراین، به توصیه نیومارک و لارسون، استعارات را فقط زمانی می‌توان بازتولید کرد که زبان مقصد این امر را مجاز بشمرد.

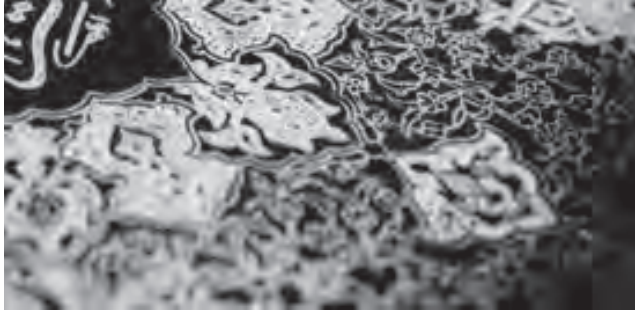
رویکرد آربری به ترجمه استعاره، با میل او به بازتاب بلاغت متن اصلی در ترجمه، همخوان است. او استعارات را بازتولید می‌کند مگر اینکه، استعاره در زبان مقصد، بی‌معنا جلوه کند. برای نمونه، آربری عبارت «من اسلم وجه الله» را به «هر آنکس که تسلیم امر خدا شود»، ترجمه کرده که در واقع، برگردان استعاره به مفهوم آن است. با این حال، آربری گاه، با بازتولید استعاراتی که باید به مفهوم آنها ترجمه شوند، دچار انحراف معنایی می‌شود. البته، همیشه بلاغت متن اصلی در ترجمه طنین‌انداز نمی‌شود، چرا که با بلاغت متن مقصد تنش پیدا می‌کند. بنابراین، توجه بیش از حد آربری به بازتولید معنای زیبایی‌شناسانه و بیانی، بر معنای اطلاعاتی تأثیرگذار است.

در پاره‌ای موارد، داوود معنای تحت‌اللفظی را با معنای استعاری اشتباهی می‌گیرد و از همین رو، از معنای اطلاعاتی، بیانی و زیبایی‌شناسانه دور می‌افتد... با این حال، او با اتخاذ رویکرد تحت‌اللفظی تعدیل‌یافته (modified literal approach)، موفق می‌شود برخی استعارات را بازتولید کند (برای نمونه، بقره/ ۱۱۲). بنابراین، او گاه از این گفته خود تبعیت می‌کند مبنی بر اینکه، لازم نیست خیلی در قید و بند اصطلاح زبان مبدأ باشیم. آن‌گاه که داوود، تصور روشنی از استعاره دارد، تلاش می‌کند که توازن میان سطوح اطلاعاتی، بیانی، عاطفی و زیبایی‌شناسانه را برقرار کند.

همچنین، رویکرد خطیب را در برگردان استعارات قرآنی، می‌توان رویکرد تحت‌اللفظی تعدیل‌یافته در شمار آورد. خطیب به بازتولید تصویر پایبند است اما هر جا ضرورت پیدا می‌کند، تصویر را به مفهوم برمی‌گرداند (مانند بقره/ ۱۱۲). با این حال، گاه خطیب با برگردان استعاره به تشبیه به همراه مفهوم، دست به ترجمه‌افزایی می‌زند (مانند بقره/ ۱۶). از این رو، معنای بیانی و زیبایی‌شناسانه به طرز بی‌تنبین‌ناشدنی از دست می‌روند. خطیب این امتیاز را دارد که با اشتباهی نگرفتن معنای تحت‌اللفظی به جای استعاری، دچار انحراف معنایی سایر مترجمان نشود. آشنایی او با عقاید و نگرش‌های اسلامی و عربی‌دانی او، در درک درست معنای متن به او یاری می‌رساند.

همین نکات درباره یوسف علی و هلالی-خان نیز مصداق دارد. این سه مترجم نیز از رویکرد تحت‌اللفظی تعدیل‌یافته استفاده می‌کنند. با این حال، گاه وسواس آنها در بازتولید استعاره با اینکه مفهوم را نیز به استعاره افزوده‌اند، به ساختار غیرطبیعی در زبان مقصد منجر می‌شود. به دیگر سخن، اولویت دادن به سطوح بیانی و اطلاعاتی، بر سطوح زیبایی‌شناسانه و عاطفی





Qur'an: English Translation of the Meanings and Commentary.

Riyadh, Arabia: The Presidency of Islamic Researches Center, Ifta, Call and Guidance. x + 2082 pp.

Ali, A. Yusuf. (1991). *Roman Transliteration of the Holy Qur'an with Full Arabic Translation.* Lahore,

Muhammad Ashraf publishers. xvii+793 pp.

Al-'Afahaany, Ar-Raaghib. (1992). *Mufradaat-ul-Qur'an-il-Kariim* (The Lexicon of the Qur'an).

Damascus: Daar-ul-Qalam. 1248 pp.

Arberry, Arthur J. (1955). *The koran Interpreted.* London: George Allen & Unwin. xiii + 674 pp.

Al-Bayaawy, Naasir-ud-Diin. (1955). *Anwar-ut-Tanzilil Wa 'Asraar-ut-Ta'wil* (The Illumination of the Divine Book and its Esoteric Interpretation). 2nd ed. Cairo: Maba'at-ul-alaby. 320 pp.

Binark, Ismet and Halit Eren. (1986). *World Bibliography of Translations of the Meanings of the Holy Qur'an: Printed Translations 1515-1980.* Ed. Ihsanoglu, E. Research Center for Islamic History, Art and Culture. xcix + 880 pp.

Breitinger, John J. (1977). *Equivalence. Translating Literature: The German from Luther to Rosenzweig.* Ed. André Lefevere. Assen, Amsterdam: van Gorcum. 23-7.

Brooks, Cleanth and Robert Warren. (1970). *Modern Rhetoric.* 3rd ed. NY: Harcourt Brace. xvii+880+ xix pp.

Cragg, Kenneth. (1988). *Readings in the Qur'an.* London: Collins. 389 pp.

Daryabadi, Abdul Majid. (1943). Preface. *The Holy Qur'an: Translated from the Original Arabic with Lexical, Grammatical, Historical, and Side-Lights on Comparative Religion.* Karachi: The Taj Company. xii pp.

Dawood, N. J. *The Koran Translated with Notes.* (1974) 4th ed. Harmondsworth: Penguin Books. 448 pp.

Ad-Diib, Abdul-Jaliil. (1993). *Tarjamat Ma'aany Al-Qur'an L-il-Mustashriq Al-Enjiliizy George Sale: Diraasah Naqdiyyah Li-Muqaddimat-ih wa- Tarjamat Ma'aany As-Suar min-al-Faatihah Ila 'AAkhir-it-Tawbah* (Sale's Translation of the Qur'an: A Critical Study of His Introduction and the Surahs from the Exordium to at-Tawbah ('the Repentance')). Unpublished MA Thesis. Tanta: al-Azhar University, Faculty of Da'wah. 531 pp.

Al-Jaahi, 'Amr Ibn Bar. (1955). *Al-Byaan Wat-Tabiin* (Eloquence and Clarification). Cairo: Dar Ihyaa'-il-Kutub-il-'Arabiyyah. 191 pp. Ibn Manuur, Gamaal-ud-Diin Muhammad. (n.d.). *Lisaan-ul-*

تأثیر می‌گذارد.

از تحلیل رویکردهای این شش مترجم، آشکار می‌شود که مترجمان حتی

در برگردان یک پدیده زبانی منفرد، از یک رویکرد یگانه تبعیت نمی‌کنند، بلکه، بر اساس بافت و زمینه، رویه و رویکرد هر یک از مترجمان تغییر می‌کند. در واقع، پای رویکرد در میان رویکرد در میان است. همچنین، پیداست که انتخاب روش ترجمه نامناسب، به برگردان ناموفق منجر می‌شود. با در نظر گرفتن جمیع رویه‌ها و رویکردهایی که در این جستار به آنها اشاره کردیم، می‌توان راهکارهایی را در برگردان استعارات پیشنهاد کرد. اگر راهکارهای زیر، به درستی اعمال شوند، می‌توان دقت، شفافیت، پیوستگی و وفاداری را از ترجمه انتظار داشت:

۱) بازتولید استعاره در زبان مقصد. این راهکار، مناسب‌ترین روند برای مفهوم بودن استعاره در زبان مقصد محسوب می‌شود.

۲) استفاده از استعاره به همراه مفهوم

۳) برگرداندن استعاره به تشبیه

۴) برگرداندن استعاره به تشبیه به همراه مفهوم

۵) برگرداندن استعاره به مفهوم آن.

در ترجمه استعارات، این راهکارها می‌باید به ترتیب انتخاب شوند. مترجم می‌تواند زمانی از یک روند به روند دیگر برود که معنای اطلاعاتی استعاره، به طرز مبهم ترجمه شود یا به کل، از دست برود. نکته مهم اینجاست که گذار از یک روند به روند دیگر، نمونه‌ای از ترجمه‌افزایی محسوب می‌شود. این امر از آن روست که قیاسی پنهان (یعنی استعاره) به قیاسی آشکار (یعنی تشبیه) بدل می‌شود. در عوض، این ترجمه‌افزایی، به از دست رفتن گریزناپذیر سطوح بیانی و زیبایی‌شناسانه معنا منجر می‌شود. دست به کار ترجمه شدن با عنایت به این شگردها و راهکارها، به یکدستی ترجمه و نیز بسندگی ختم می‌شود. با این اوصاف، مترجم نیز با هیچ نوع فقدای غیرضرور در سطوح معنایی روبرو نخواهد شد. از همه مهمتر اینکه، هیچ انحراف معنایی رخ نخواهد داد. اما به هر جهت در هر ترجمه از کتاب مقدس به گفته کرگ، «ساده‌سازی، فقدان و محدودیت، امری گریزناپذیر خواهد بود» (۱۹۸۸: ۴۹). هر برگردان قرآن، به گفته دریابادی، «تأکید بر این حقیقت است که هیچ چیز بی‌شبهت‌تر از بدل به اصل، نخواهد بود» (۱۹۴۳: ix).

امیدوارم این جستار نشان داده باشد که زبان و مذهب همبسته یکدیگرند و جریان قوی تأثیرگذاری، از زبان به مذهب در حرکت است و از این رو، برای هرآنکس که می‌خواهد در وادی مطالعه مذهب گام بردارد، کارآمدی یادگیری زبان مردمی که با زبان و فرهنگ خود او فاصله دارد، واضح و مبرهن است.

منابع

Ali, A. Yusuf. (1982). Preface. *The Holy Qur'an: Translation and Commentary.* By Ali. Jeddah, Arabia: Dar Al-Qiblah 1982. xvi pp.

Ali, A. Yusuf. (1990). Rvd. ed. Yusuf. *The Holy*



of Qur'anic Imagery). Cairo: Maba'at-ul-alaby. 463 pp.

Rodwell, J. M. (1909). Preface. *The Koran Translated from the Arabic*. London: Dent & Sons. xviii pp.

Sale, George. (1734). *The Koran: Commonly Called the Alcoran of Mohammed*. London: Printed for Thomas Tegg. xx + 132 + 505 pp.

Whitaker's Books in Print. (1992). Vol 2. London: J. Whitaker & Sons.

Wonderly, W. L. (1971). *Bible Translations for Popular Use*. Helps for Translators VII. NY: United Bible Societies. x + 216 pages.

Az-Zamakhshary, Mamoud. (1934). *Al-Kashshaaf 'an aqaa'iq Ghawaami -it-Tanziil* (The Explorer of the Esoteric Meanings in the Qur'an) vol.1. Cairo: al-Maktabah al-Tijaariyyah al-Kubra. ii + 373 pp.

پانوشتها

È. مشخصات مقاله به شرح زیر است:

El-Zeiny, Iman (2011). Criteria for the translation and assessment of Qur'anic metaphor: A contrastive analytic approach. *Babel* 57: 3 (2011), 247-268.

È. ایمان طه الزینی، عضو هیات علمی گروه زبان انگلیسی، ادبیات و ترجمه دانشکده علوم انسانی دانشگاه الأزهر در مصر است و عجلاناً در دانشگاه تاییه در مدینه، تدریس می‌کند. زبان‌شناسی، ترجمه، مطالعات اسلامی و به ویژه اصطلاح‌شناسی و واژه‌شناسی از جمله حوزه‌های مورد علاقه الزینی است.

È. عضو هیات علمی دانشگاه اراک

È. استعاره در لغت به معنای عاریت خواستن و عاریت گرفتن است. هنگامی که لفظی یا مفهومی را به جای لفظ یا مفهومی دیگر به کار می‌بریم، از استعاره بهره گرفته‌ایم. البته، این تعریف سنتی استعاره است که در کتب بلاغت ادبی فارسی و عربی مورد استناد قرار می‌گیرد. این رویکرد را عموماً رویکرد تشبیهی (simile theory) نیز می‌دانند. در رویکرد سنتی یا تشبیهی، استعاره، نوعی تشبیه است که ادات تشبیه در آن محذوف است. از این حیث، استعاره، چهار رکن دارد: مستعار (لفظی که عاریه می‌شود)؛ مستعار منه (معنای حقیقی لفظ) (vehicle)؛ مستعار له (معنای مجازی لفظ) (tenor) و جامع (وجه شبه میان مشبه و مشبه‌به یا مستعار له و مستعار منه) است. در تشبیه، می‌گوییم این شیء مانند آن شیء است. در استعاره، می‌گوییم این شیء، عین آن شیء است. اما امروزه، رویکردی دیگر نیز در استعاره رواج یافته که مبتنی بر زبان‌شناسی شناختی (cognitive linguistic) است و به رویکرد مفهومی مشهور است که جورج لیکاف را در کتاب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم (۱۹۸۰)، مبدع و مروج آن می‌دانند. در این رویکرد، به زبانی ساده، ما دیگر نه با دو واژه انتزاعی صرف، بلکه با دو مفهوم یا اندیشه روبرویم. البته، رویکرد سنتی با رویکرد مفهومی تفاوت‌های دیگری نیز دارد که لیکاف (۱۹۸۰: ۹۸۰-۱۰۵۳) آنها را تبیین می‌کند. از آن جمله است: در رویکرد سنتی، استعاره فقط در متون ادبی دیده می‌شود در رویکرد جدید، زبان روزمره نیز سرشار از استعارات است؛ در رویکرد سنتی، استعاره، ابزاری برای آرایش کلام است اما در رویکرد جدید، استعاره ابزاری برای بیان و تجلی کیفیات ذهنی انسان است و الی آخر. باری در رویکرد جدید، این دو مفهوم، در دو حوزه مفهومی مبدأ (source

'Arab (The Tongue of the Arabs) vol. 6. Beirut, Daar aadir. 374 pp.

Irving, T. B. (1985). *The Qur'an: the First American Version*. Baretteboro, Vermont: Amana Books. xliii + 401pp.

Irving, T. B. Khurshid Ahmad and Muhammad Manazir Ahsan. (1979). *The Qur'an: Basic Teachings*. London: The Islamic Foundation. 278 pp.

James, Carl. (1989). "Genre Analysis and the Translator". *Target* 1(1): 29-41.

Khān, Muftakhar. (1986). "English Translations of the Holy Qur'an: A Bio-Bibliographic Study".

Islamic Quarterly 30(2): 82-108.

Khān, Muhammad Muhsin and Muhammad Taqi-ud-Dīn Al-Hilālī. 1996). *Interpretation of the Meanings of the Noble Qur'an*. 15th revised ed. Riyadh, Saudi Arabia: Darussalam. 1246 pp.

Khatib, M. M. (1986). *The Bounteous Qur'an: A Translation of Meaning and Commentary*. London: Macmillan. xlvii + 827 + [15] pp.

Larson: Mildred. (1984). *Meaning-Based Translation: A Guide to Cross Language Equivalence*. NY: UP of America. x + 537 pp.

Mohammed, Khaleel. (2005). "Assessing English Translations of the Qur'an". *Middle East Quarterly*.

<http://www.meforum.org/717/assessing-english-translations-of-the-quran>. 3(2): 58-71.

Newmark, Peter. (1981). *Approaches to Translation*. Oxford: Pergamon Press. xiii+200 pp.

Newmark, Peter. (1988). *A Textbook of Translation*. NY: Prentice. xii + 292 pp.

Nida, Eugene. (1975). *Componential Analysis of Meaning*. Approaches to Semiotics 5. The Hague: Mouton. 272 pp.

Nida, Eugene. (1985). "Translation Means Translating Meaning: A Sociosemiotic Approach to Translation". *Der Übersetzer und Seine Stellung in der Öffentlichkeit: Kongressakte*. Proc. of the 10th World Congress of FIT. 1984. Vienna: W. Braumüller, 119-25.

Nida, Eugene and Charles R. Taber. (1969). *The Theory and Practice of Translation*. Leiden: Brill. viii + 220 pp. Noble Qur'an (Hilali- Khan). *Wikipedia, the free encyclopedia*. [http://en.wikipedia.org/wiki/Noble_Qur%27an_\(Hilali-Khan\)](http://en.wikipedia.org/wiki/Noble_Qur%27an_(Hilali-Khan)). (Updated 12 May 2010). 3 pp. Qur'an Translations. http://www.clay.smith.name/English_Translations.htm. (Updated 17 July 2009). 18 pp.

Qub, Sayyed. (1990). *Fi ilaal-il-Qur'an* (In the shade of the Qur'an) vol.1. Cairo: Daar-ush-Shuruuq. xvii + 593 pp.

Ar-Rai, ash-Shariif. (1955). *Talkhii-ul-Bayaan Fi majazaat-il-Qur'an* (An Outline of the Eloquence



domain) و مقصد (target domain) جای می‌گیرند. در واقع، حوزه مبدأ بر اساس حوزه مقصد ادراک می‌شود. این ادراک از طریق انطباق برخی عناصر مبدأ و مقصد صورت می‌گیرد که برای تبیین آن از اصطلاح ریاضی نگاشت (mapping) استفاده می‌کنند. به دیگر سخن، در ادراک استعاره، عناصری از حوزه مفهومی مبدأ بر عناصری از حوزه مفهومی مقصد، نگاشته می‌شود.

از این رو، آنچه نویسنده مقاله یعنی ایمان الزینی مطرح می‌کند، رویکرد سنتی به برگردان استعاره در قرآن است و تاکنون، مقاله یا کتابی به بررسی برگردان استعارات از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی نپرداخته است. البته، اویدا (۲۰۰۶) در مقاله‌های برگردان استعارات مفهومی زمان را در سه ترجمه انگلیسی بررسی کرده که از همین قلم در دست ترجمه است و همچنین، این قلم، بررسی برگردان استعارات قرآنی از نظر زبان‌شناختی را در قالب طرحی پژوهشی در دست بررسی دارد.

۱. در اصطلاحات فارسی و عربی برای آن، لفظ مستعاره را یا مشبه به را به کار می‌برند.

۱. معادل مستعاره یا مشبه در زبان فارسی یا عربی. م.

۱. معادل جامع یا وجه‌شبهه. م.

۱. بحث وفاداری در مباحث سنتی ترجمه، یکی از رایج‌ترین ملاک‌ها برای سنجش کیفیت ترجمه است که در سالیان اخیر جای خود را به مفهوم تعادل و انواع آن داده است. هرچند مفهوم تعادل نیز اندک اندک جای خود را به روش‌هایی می‌دهد که چندان بر این مفاهیم متکی نیستند. به هرحال، ترجمه وفادار، ترجمه‌ای است که از حیث انتقال معنا یا در کل، حس و حال و روح متن اصلی، به متن مبدأ شباهت بسیار دارد و نیک می‌دانیم که این تعریف، در عمل چندان به کار نمی‌آید یا اجرا نمی‌شود. نایدا، در اشاره به بحث وفاداری از دو اصطلاح تعادل صوری و پویا استفاده می‌کند؛ نیومارک از ترجمه معنایی و ارتباطی بهره می‌گیرد. پوپویچ با عنایت به وفاداری، بحث تبدیل‌های انجام شده به دست مترجم را تبیین می‌کند. به هرحال، بسته به نوع رویکرد، وفاداری معنای خاص خود را دارد. م.

9. semantic deviation

10. overtranslation/ undertranslation

به گفته نیومارک، در عمل ترجمه، بخشی از معنای متن مبدأ به دلایل متعدد (از جمله دشواری در یافتن معادل دقیق یا شیوه‌های بیانی مترجمان مختلف). حال، اگر از بین رفت معنا، جزییات را در متن مقصد افزایش دهد، ترجمه افزایی و اگر کاهش دهد، ترجمه کاهی نام دارد از بین می‌رود. م.

۱. سایر مترجمان فارسی.

آیتی: آن خداوندی که زمین را چون فراشی بگسترده، و آسمان را چون بنایی بیفراشت

ارفع: خدایی که زمین را برای شما بستر قرار داد و آسمان را بر افراشت

اشرفی: آنکه گردانید برای شما زمین را گسترده و آسمان را بنایی افراشته

الهی: آن خدایی که برای شما زمین را گسترد و آسمان را بر افراشت

پاینده: خدایی که برای شما، زمین را بستری کرده و آسمان را بنایی

پورجوادی: اوست که زمین را برایتان بگستراند و آسمان را بر فرازتازان بر افراشت

المیزان: خدایی که برای شما زمین را فرش و آسمان را بنایی کرد

گرمارودی: آنکه زمین را برای شما بستر و آسمان را سرپناهی ساخت

مشکینی: همان خدایی که زمین را برای شما بساطی (گسترده) و

آسمان را بنایی (برافراشته) قرار داد
مکارم: آن کس که زمین را بستر شما، و آسمان [جو زمین] را

همچون سقفی بالای سر شما قرار داد

طبری: آنکه کرد شما را زمین فرش و آرام‌گاه و آسمان سقف
صفارزاده: آفریدگار پروردگارتان [آن خالق یکتایی است که]

زمین را چون فرشی برای استراحت شما گسترانید و آسمان را چون سقفی بر فراز سرتان ایجاد فرمود.

همان‌گونه که پیداست عمده مترجمان فارسی، این دو استعاره را به ترتیب به فرشی گسترده؛ بستر؛ زمین گسترده؛ بساطی گسترده

(برای زمین) و بناء؛ بنایی برافراشته؛ سرپناه؛ سقف (برای آسمان) ترجمه کرده اند.

برخی دیگر از ترجمه‌های انگلیسی به شرح زیر است:

Shakir: Who made the earth a resting place for you and the heaven a canopy

Irving: { He is }[the One Who has made the earth a carpet for you and had the sky built above you

Safarzadeh: Your Creator and Nurturer is the One Who Spread the earth as a carpet for your Rest and has built the sky above you as A ceiling

Qaraei: He who made the earth a place of repose for you, and the sky a canopy

Pickthal: Who hath appointed the earth a resting-place for you, and the sky a canopy

Sarvar: Worship God who has rendered the earth as a floor for you and the sky as a dome for you

۱. فولادوند در ترجمه فارسی زمین را به فرشی گسترده مانند کرده است.

۱. سایر ترجمه‌های فارسی:

آیتی: اینان گمراهی را به هدایت خریدند، پس تجارتشان سود نکرد و در شمار هدایت یافتگان درنیامدند.

ارفع: اینانند که گمراهی را به هدایت خریده‌اند و تجارتشان سود نکرد و هدایت نیافتند.

اشرفی: این گروه آنانند که خریدند گمراهی را به هدایت پس سود نکرد بازرگانی ایشان و نبودند هدایت یافتگان

الهی قمشه‌ای: آنانند که گمراهی را به راه راست خریدند، پس تجارت ایشان سود نکرد و راه هدایت نیافتند.

پاینده: همین کسانی که ضلالت را به هدایت خریدند و تجارتشان سود نکرد و هدایت نیافتند

پورجوادی: اینان کسانی هستند که به جای هدایت خریدار گمراهی شدند و در این معامله سودی نبردند و هدایت نیافتند.

المیزان: همین‌ها هستند که ضلالت را به هدایت خریدند و تجارتشان سود نکرد و هدایت نیافتند

گرمارودی: آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به (بهای) رهنمود خریدند و سودشان سودی نکرد و رهیافته نبودند.

مشکینی: آنها کسانی هستند که گمراهی را به بهای هدایت خریدند، پس نه تجارتشان سود داد و نه از



ره‌یافتگان بودند.

مکارم: آنان کسانی هستند که «هدایت» را به «گمراهی» فروخته‌اند و (این) تجارت آنها سودی نداده و هدایت نیافته‌اند.

طبری: ایشانند آن کسها که خریدند بی‌راهی بره راست نه سود کرد بازرگانی‌شان و نه بودند راه یافتگان **صفارزاده:** [منافقان] گمراهی را به بهای از دست دادن نعمت هدایت خریده‌اند، از این رو معامله و داد و ستدشان بدانها سودی نمی‌بخشد و نیز به راه راست هدایت نمی‌شوند.

سایر ترجمه‌های انگلیسی:

Shakir: These are they who buy error for the right direction, so their bargain shall bring no gain, nor are they the followers of the right direction

Irving: Those are the ones who have purchased error at the price of guidance, while their bargain does not profit them nor have they been guided.

Safarzadeh: They, [the hypocrites] are the ones who have purchased error at the price of Guidance, so their traffic, does not profit Them, neither they will be guided aright;

Qarai: They are the ones who bought error for guidance, so their trade did not profit them, nor were they guided.

Pickthal: These are they who purchase error at the price of guidance, so their commerce doth not prosper, neither are they guided.

Sarvar: They have traded guidance for error, but their bargain has had no profit and they have missed the true guidance.

پاینده: (چنین نیست) بل هر که بجان، گردن‌نگار خدا شود و نیکو کار باشد، پاداش او پیش پروردگار است که نه بیمی دارند و نه غمگین شوند

پورجوادی: آری پاداش کسی که نیکوکار و در برابر خدا تسلیم باشد نزد پروردگارش محفوظ است، آنها نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. (۱۱۲)

المیزان: بله کسی که روی خود برای خدا رام سازد و در عین حال نیکوکار هم بوده باشد اجرش نزد پروردگارش محفوظ خواهد بود و اندوهی و ترسی نخواهد داشت (۱۱۲).

گرمارودی: آری، آن کسان که روی (دل) خویش به (سوی) خداوند نهند در حالی که نیکوکار باشند، بی‌گمان پاداش آنان نزد پروردگارشان است. و بیمی نخواهند داشت و اندوهگین نمی‌شوند. مشکینی: چرا کسی که تمام وجود خود را تسلیم خدا کند در حالی که (در عمل) نیکوکار است، او را پاداشی است درخور مقامش در نزد پروردگار خود، و نه بر آنها بیمی می‌رود (در آخرت) و نه غمگین می‌شوند.

مکارم: آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (بنا بر این، بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست). (۱۱۲)

طبری: آری! هر که سپارد روی خویش خدای را [و] اوست نیکوکار، او راست مزد او نزدیک خداوند او، و نیست بیم بر ایشان نه ایشان تیمار دارند

صفارزاده: آری، بنده‌ای که [مخلصانه] تسلیم امر خداوند باشد و [صرفاً در راه خدا] نیکوکاری کند، اجر او نزد آفریدگار پروردگارش محفوظ است و بر چنین افرادی نه بیمی خواهد بود و نه غمگین شوند ..

سایر مترجمان انگلیسی:

Irving: Rather anyone who commits his person peacefully to God and is acting kindly will receive his earnings from his Lord. No fear shall come upon them nor will they be saddened.

Safarzadeh: Yes, whoever submits himself Wholeheartedly to Allah and performs Good deeds] totally for Allah's Sake [, Then his reward, he will find with his Creator and Nurturer; on such shall be no Fear nor shall they grieve.

Qarai: Certainly whoever submits his will to Allah and is virtuous, he shall have his reward near his Lord, and they shall have no fear, nor shall they grieve.

Pickthal: Nay, but whosoever surrendered his purpose to Allah while doing good, his reward is with his Lord; and there shall no fear come upon them neither shall they grieve.

Sarvar: However, one who accepts Islam in submission to God and does good, will have his reward with God. Such people will have nothing to fear nor to grieve about.

۱۴. در یک دسته‌بندی، استعاره‌ها را به دو نوع مجرده و مرشحه تقسیم می‌کنند. استعاره‌ای که یک تشبیه دارد، مجرده و استعاره‌ای که چند تشبیه دارد، مرشحه است. برخی استعاره این آیه را از نوع مرشحه می‌دانند که در آن سه استعاره «اشترا»، «ریح» و «تجارت» در رابطه‌ای مرتبط با هم به کار رفته است.

۱۵. سایر مترجمان فارسی:

آیتی: آری، هر کس که از روی اخلاص رو به خدا کند و نیکوکار بود، پاداشش را از پروردگارش خواهد گرفت و دستخوش بیم و اندوه نمی‌شود. (۱۱۲)

ارفع: آری هر کسی تسلیم حکم خدا شود و نیکوکار باشد، پاداش او نزد خداوند ثابت است. اینان نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

اشرفی: آری آنکه خالص گردانید توجهش را از برای خدا و او نیکوکار است مر او راست مزدش نزد پروردگارش و نه بیمی است برایشان و نه ایشان اندوهناک شوند (۱۱۲)

الهی: آری، هر که تسلیم حکم خدا گردید و نیکوکار گشت مسلم اجرش نزد خدا خواهد بود و آنان را هیچ خوف و اندیشه و هیچ اندوهی نخواهد بود. (۱۱۲)

